



تفاوت قدرت طلبی با قدت داشتن/ قدرت طلبی اثرات مخربی بر فرد و جامعه می گذارد

یک عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم با بیان اینکه براساس آموزه های دینی قدرت پسندیده است، اما قدرت طلبی آثار سوء فراوانی به لحاظ فرد و جامعه دارد و به لحاظ شخصیتی و روانی هم آثار فراوانی بر خود او خواهد داشت.

محقق در گفتگو با مهر:

تفاوت قدرت طلبی با قدت داشتن/ قدرت طلبی اثرات مخربی بر فرد و جامعه می گذارد

یک عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم با بیان اینکه براساس آموزه های دینی قدرت پسندیده است، اما قدرت طلبی آثار سوء فراوانی به لحاظ فرد و جامعه دارد و به لحاظ شخصیتی و روانی هم آثار فراوانی بر خود او خواهد داشت.

حجت الاسلام محمدرضا مصطفی پور، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد اثرات قدرت طلبی در جامعه گفت: «171؛ قدرت»؛ مسأله ای است که هر انسانی اگر دنبال آن باشد و به عنوان ابزار از آن استفاده کند، چیز خوبی است.

وی با بیان اینکه بعضی از اندیشمندان وقتی از اخلاق و معیار ارزش اخلاقی صحبت می کنند می گویند معیار ارزش اخلاقی قدرت است، افزود: معروف است که این حرف متعلق به «171؛ نیچه»؛ یکی از فیلسوفان آلمانی است که در آثار خودش صحبت از «171؛ ابرمرد»؛ یعنی انسان قدرتمند می کند. به قول بزرگان ما، او انسان کامل را مساوی انسان قدرتمند می داند.

مصطفی پور در ادامه سخنانش اظهار داشت: اسلام ضمن اینکه اصل قدرت را امر خوبی می داند و ضعف را چیز بدی می داند، ولی در عین حال نمی گوید کمال انسان کامل، مساوی با انسان قدرتمند است، بلکه می گوئیم قدرت زمانی ارزش دارد که وسیله و ابزاری برای احقاق حق و ابطال باطل باشد.

این محقق و استاد حوزه و دانشگاه تصریح کرد: قدرت طلبی اگر به عنوان هدف باشد؛ چه به لحاظ فردی، چه به لحاظ گروهی و چه به لحاظ حزبی، امر مذمومی است، اما اگر به عنوان یک وسیله ای برای دفاع از حقوق مردم و برقراری عدالت اجتماعی، از بین بردن باطل، جلوگیری از تضییع حقوق مردم و ... باشد، خوب است.

وی در ادامه سخنانش با اشاره به روایات در این باره گفت: در روایات آمده که «171؛ مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ»؛ یعنی انسانی که استبداد رأی دارد و می گوید من قدرتمندم و رأی من هم ملاک است، هلاک می شود. این انسان به لحاظ انسانی در معرض هلاکت و نابودی خواهد بود، اما اگر نه استبداد رأی نباشد خوب مسلما با مشورت به نظری می رسند و عمل می کنند. اگر کسی دنبال قدرت باشد یعنی قدرت طلب باشد، قدرت را هدف اصلی خود قرار می دهد که مشکل زا خواهد شد.

مصطفی پور تأکید کرد: وقتی از حضرت علی(ع) سؤال می کنند قدرت در نزد شما چه جایگاهی دارد؟ می فرماید حکومتی که من در رأس آن هستم اگر وسیله ای باشد برای احقاق حق و ابطال باطل چیز خوبی است، لذا شنیدید که کفش خود را وصله می زد، عبدالله بن عباس خدمت ایشان می رسد و حضرت از وی پرسید به نظر شما این کفش چقدر ارزش دارد؟ ابن عباس می گوید هیچ ارزشی ندارد. حضرت می فرماید که حکومت برای من از این کفش هم بی ارزش تر است.

وی با اشاره به اینکه حکومتی که وسیله ای برای احقاق حق و ابطال باطل باشد ارزشمند است اما اگر غیر از این باشد، نه، گفت: لذا می فرماید قدرت در حکومت باید برای احقاق حق و ابطال باطل باشد.

این استاد حوزه و دانشگاه با اشاره به اینکه قدرت چه سیاسی، اجتماعی یا حزبی فرقی ندارد، بیان کرد: اگر حزب هم در جامعه ای وجود داشته باشد که این حزب برای برقراری تعادل در جامعه فعالیت کند و به حکم حزب بودن نظارت داشته باشد بر کاری که حاکمان بر جامعه دارند. این قدرت حزبی بازدارنده می شود و لذا عنوانی در آموزه های دینی بنام «171؛ امر به معروف و نهی از منکر»؛ با قدرت امکان تحقق دارد. امر در جایی مطرح می شود که قدرت وجود داشته باشد، منتها قدرت را کجا باید اعمال

کرد؟، در جایی که بخواهد معروف را حاکم کند. معروف هم یعنی آن چیزی که در نزد عقل و شرع شناخته شده و پسندیده است و در برابر آن منکر قرار دارد، یعنی آن چیزی که عقل و نقل آنها را نفی می کند و ناشناخته و مذموم است. بنابراین اصلاً وقتی صحبت از امر می کنیم، امر ملازم با قدرتمند بودن است.

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم اظهار داشت: از حاکمان اسلامی؛ چه در عصر معصومین و چه در زمان کنونی، به «؛اولی الامر؛ تعبیر می کنیم یعنی کسانی که فرمان آنهاست. لازمه چنین مسأله ای این است که اینها قدرت داشته باشند. پس فردی که می خواهد معروف را حاکم کند یا حزبی که بخواهد بر اجرای معروف نظارت کند و منکر را در جامعه بزدايد، به طور طبیعی باید از قدرت برخوردار باشد، لذا اینها قدرت طلب نیستند، دارای قدرت هستند و باید قدرت هم داشته باشند.

این نویسنده کشورمان با بیان اینکه بین قدرت داشتن و قدرت طلب بودن فرق وجود دارد، اظهار داشت: معمولاً انسانهای قدرت طلب از قدرت به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خودشان استفاده می کنند، حزب هم همین است جامعه هم باشد اجمالاً این گونه است، لذا در آموزه های دینی ما علاوه بر این صاحبان قدرتی که از قدرت به عنوان وسیله ای برای ظلم و ستم استفاده می کنند مانند فرعون به عنوان مستکبر مورد تقبیح و سرزنش هستند و باید با چنین انسانی برخورد شود. مثلاً در سوره مبارکه قصص است که خداوند می فرماید: «؛وَوَثِّرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ به دنبال آن آمده است: «؛وَوَثِّرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ؛ یعنی اراده خداوند این است که انسانهایی که در ضعف بودند را حاکم کنیم. قدرت طلبان آنها را در زنجیر کرده و به آنها زور می گفتند، اما اراده الهی بر این تعلق گرفته که انسانهای ضعیف قدرتی پیدا کنند تا بتوانند با این قدرت حکومت را به دست بگیرند.

وی افزود: از طرف دیگر می فرماید: به فرعون که قدرت طلب است، قدرت خود را نشان خواهیم داد. علت این امر این است که انسان خلیفه الله است، یکی از ویژگیهای خداوند قدرت و قادر بودن است، این صفات ذاتی خداوند باید در خلیفه او خودش را نشان دهد، لذا ملت ضعیف، مستضعف و توسری خور می شود. حزب ضعیف هم اگر در جامعه باشد منزوی می شود، افراد ضعیف هم اگر در جامعه باشند توسری می خورند، جامعه ضعیف هم مورد استبداد و استثمار و طمع صاحبان قدرت قرار می گیرد.